

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

۰۵ جون، ۲۰۲۶

احمد فود ارسلا

قانون ترانزیتی که بازی دوگانه پاکستان را برملا کرد



اگر یک سند وجود داشته باشد که موقعیت واقعی پاکستان را در منازعه ایالات متحده و ایران آشکار کند، آن «فرمان انتقال اموال، ماه می ۲۰۲۶» است. این قانون در جریان یک آتش بس شکننده معرفی شد و به عنوان چارچوبی برای همگرایی منطقه‌ی تبلیغ گردید، اما در عمل به ابزاری حقوقی برای انتقال اموال به ایران تبدیل شد، درست در زمانی که تهران تحت فشار شدید اقتصادی و نظامی ایالات متحده قرار داشت. این یک اصلاح فنی در تجارت نیست. این یک پیام جیوپولیتیکی است و ادعای بی طرفی پاکستان را از بین می برد.

در همان لحظه ای که واشنگتن تلاش داشت ایران را از طریق محاصره دریایی در اطراف تنگه هرمز منزوی سازد، پاکستان مسیرهای جدید تجارت زمینی را عملیاتی کرد که به اموال اجازه می داد محدودیت های دریایی را به طور کامل دور بزنند. فرمان انتقال اموال در خلأ به وجود نیامد. اجرای آن در ماه می ۲۰۲۶، در جریان یک وقفه شکننده در تصادمات، مستقیماً با افزایش فشار اقتصادی بر ایران همزمان شد و یک چینل منظم و دارای حفاظت قانونی را فراهم کرد تا اموال در زمانی که سایر مسیرها مسدود شده بودند، به این کشور جریان یابد.

این دقیقاً برخلاف میانجی‌گری است. یک میانجی معتبر در جریان تصادمات فعال برای یک طرف خطوط تأمین جایگزین ایجاد نمی‌کند و از یک آتش‌بس شکننده برای تقویت آن استفاده نمی‌نماید. پاکستان دقیقاً همین کار را انجام داد و آن را نه از طریق چینل‌های غیررسمی یا قابل انکار، بلکه از طریق قانون رسمی انجام داد. این امر این سیاست را بالاتر از فرصت طلبی می‌برد و آن را به اقدامی عمدی تبدیل می‌کند.

عواقب این موضوع بالاتر از مسیرهای زمینی است. گزارش‌هایی مبنی بر عبور کشتی‌های حمل تیل ایرانی از طریق یا در نزدیکی آب‌های پاکستان برای دور زدن اجرای تحریم‌های ایالات متحده، این نما را بیشتر تقویت می‌کند. چه از طریق هماهنگی و چه از طریق تساهل حساب‌شده، پاکستان اجازه داده است تا قلمرو و موقعیت جغرافیایی‌اش به دریچه تخلیه فشار برای ایران تبدیل شود. در کنار قانون ترانزیتی، این موارد یک ستراتیژی منسجم را شکل می‌دهد، نه حوادث پراکنده.

با این حال، اسلام‌آباد همچنان خود را به عنوان یک پل دیپلماتیک معرفی می‌کند. این کشور میزبان گفتگوها است، پیشنهاد میانجی‌گری می‌دهد و خود را به عنوان نیرویی برای ثبات معرفی می‌نماید. این موضع دوگانه ممکن بود در محیطی با نظارت کمتر مؤثر واقع شود، اما اکنون زیر وزن تناقضات خود در حال فروپاشی است. مقامات ایالات متحده از هم‌اکنون به طور علنی اعتبار پاکستان را زیر سؤال برده‌اند، که نشان دهنده درک روبه‌رشد این واقعیت است که اعمالش آن با گفتارش همخوانی ندارد.

نقش چین را نمی‌توان در این معادله نادیده گرفت. وابستگی مالی عمیق پاکستان به پیکنگ و ادغام آن در چارچوب ستراتیژی وسیعتر چین، زمینه مهمی را فراهم می‌کند. چین از هرگونه تضعیف نفوذ ایالات متحده بر ایران سود می‌برد، بخصوص زمانی که جریان انرژی و نفوذ منطقه‌ای در میان باشد. با فراهم کردن امکان دور زدن فشار اقتصادی از طریق کریدورهای تجاری دارای پشتوانه قانونی، پاکستان تنها به صورت مستقل عمل نمی‌کند، بلکه با یک بلاک ستراتیژیک وسیعتر همسو می‌شود که در تقابل با اهداف ایالات متحده قرار دارد.

در عین حال، یک محاسبه محدودتر نیز در جریان است. شکنندگی اقتصادی خود پاکستان و نیازهای انرژی آن، انگیزه‌هایی را برای حفظ روابط کارآمد با ایران، صرف‌نظر از فشارهای خارجی، ایجاد می‌کند. چارچوب ترانزیتی به اسلام‌آباد اجازه می‌دهد این منافع را تأمین کند، در حالی که این سیاست را به عنوان همکاری اقتصادی بی‌طرفانه معرفی می‌نماید. اما زمانی که زمان‌بندی، بخصوص در ماه می ۲۰۲۶ در جریان یک آتش‌بس شکننده، و عواقب این همکاری به‌وضوح به نفع یک طرف در تصادمات فعال است، دیگر نمی‌توان ادعای بی‌طرفی کرد.

آنچه آشکار می‌شود، داستانی از توازن نیست، بلکه از موضع‌گیری است. پاکستان تلاش دارد جایگاه یک میانجی را اشغال کند، در حالی که همزمان شرایط میدان را به نفع ایران شکل می‌دهد. این نه پیچیدگی ستراتیژیک، بلکه تناقضی است که به طور اجتناب‌ناپذیر اعتماد را از بین می‌برد.

فرمان انتقال اموال ۲۰۲۶ روشن‌ترین شاهد این واقعیت است. این قانون نقش پاکستان را از یک ناظر منفعل به یک تسهیل‌کننده فعال، و از یک میانجی بالقوه به یک طرف درگیر تبدیل می‌کند. قوانین مبهم نیستند. آن‌ها نیت را رمزگذاری می‌کنند، رفتار را شکل می‌بخشند و اولویت‌ها را نشان می‌دهند. در این مورد، این پیام غیرقابل انکار است.

کشوری که در جریان یک آتش‌بس شکننده مسیرهای قانونی برای پشتیبانی از یک طرف تصادفات ایجاد می‌کند، نمی‌تواند به طور معتبر ادعا کند که همان تصادفات را میانجی‌گری می‌کند. قانون ترانزیتی پاکستان این تناقض را غیرقابل چشم‌پوشی ساخته است. هر زبانی که اسلام‌آباد در محافل دیپلماتیک به کار ببرد، عملکرد آن، که اکنون در قالب قانون تثبیت شده است، داستان واقعی را روایت می‌کند.

پایان